

اهمیت نظریه سیاسی در نسبت با علم سیاست بررسی و نقد کتاب فهم نظریه های سیاسی

سیدرضا شاکری*

چکیده

اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» بین علم سیاست و نظریه سیاسی تفکیک قایل می‌شود بحران‌ها و مشکلات در قلمرو سیاست آمریکایی صاحب‌نظران شبیه به او را به این امر سوق می‌دهد که عمل‌زدگی افراطی در سیاست آمریکایی باعث شده تا سیاست از غایت اصلی خود که مدیریت امر و خیر عمومی است، دور افتد. این مسأله، انگیزه‌ای برای نوشتن این مقاله شد. تا نشان دهیم که در کنار سهم بالای علم سیاست در تحلیل و شناخت سیاست عملی، سهم نظریه سیاسی نیز دیده و این مدعا تبیین شود که نظریه سیاسی برای اسپریگنز اگرچه جایگزین علم سیاست نمی‌شود؛ به صورت زیربنایی مسئولیت‌های سیاست را در نسبت با غایات و آرمان‌های کلاسیک‌های اندیشه سیاسی غرب دوباره طراحی می‌کند.

روش این مقاله تبیینی و براساس الگوی نویسنده کتاب یعنی تمرکز بر منطق درونی در نظریه سیاسی و نیز تبیین مفهوم «نسبت» به عنوان مقوله واجد دو طرف مستقل و متضمن شاخص‌های درونی امر رابطه است.

نتیجه این که خصلت عمل‌زدگی سیاست گاه غایت اصلی آن را که پی‌گیری خیر عمومی است، از دسترس سیاست عملی خارج می‌کند. نظریه سیاسی می‌تواند با داشتن سویه‌های تشخیصی، انتقادی و کارکرد انضمامی سیاست را به فراموشی امر عمومی زینهار بدهد و متفکران را به چاره‌جویی پیوسته فرا بخواند.

کلیدواژه‌ها: اسپریگنز، نظریه سیاسی، سیاست، مسئولیت، زندگی و انسان.

*استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی Sr.shakeri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۵

۱. مقدمه

دو اصطلاح علم سیاست و نظریه ی سیاسی در میان دانشجویان و پژوهشگران مسائل سیاسی بسیار فراگیر اند. هر ساله شاهد چاپ و انتشار کتاب و مقاله های زیادی در این زمینه بخصوص در حوزه اروپا و امریکا هستیم. وقتی در محتوای این آثار تامل می کنیم همانندی های بسیار میان مباحث دیده می شوند. نقاط اشتراک فراوانی با هم دارند اما انکار تفاوت ان ها نیز نادیده گرفتن واقعیت است. شماری از صاحب نظران به تفاوت های این دو و نیز اصطلاحات مشابه این دو پرداخته اند. حسین بشیریه و لئو اشتراوس در میان دانش آموختگان علوم سیاسی ایران بیشتر از دیگران محل رجوع اند. بشیریه در جلد نخست از کتاب *اندیشه های سیاسی* به بیان تفاوت ها و اشتراک های چهار اصطلاح اندیشه ی سیاسی، فلسفه ی سیاسی، ایدئولوژی و نظریه سیاسی می پردازد. (بشیریه،) اشتراوس در کتاب *فلسفه ی سیاسی چیست؟* در جهت برتری بخشیدن به مفهوم فلسفه ی سیاسی صرفا با استناد به دو عنوان کتاب قومی - ایدئولوژیک مخصوصا اثر هر تسل با نام دولت یهود با دادن صفت جزمی و توتالیتز گرای ارج نظریه ی سیاسی را فرو می کاهد (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۶۰۵) به نظر می رسد نقد و یا تخفیف نظریه سیاسی در منظر اشتراوس، به این باز می گردد که او میان نظریه سیاسی در دوران جدید که آغشته با ارزش های ایدئولوژیک است، با مباحث فلسفه سیاسی کلاسیک که نهایتا بر تایید عقلی استوار و عام است، تفکیکی قایل نمی شود. این مهم، محور کتاب *حقوق طبیعی و تاریخ* او نیز هست.

توماس اسپریگنز از صاحب نظرانی است که براساس تبیین حوزه ی محتوایی و کارکردی - خدمتی functional علم سیاست و نظریه سیاسی بی آنکه یکی را بر دیگری برتری بخشد، تفاوت های بنیادین علم سیاست و نظریه سیاسی را به صورت روشمند و عالمانه بیان می کند. خواننده ی متخصص براساس پرسش ها، نیازها و علایق حرفه ای خویش و نیز تعلقات فرهنگی و تاریخی می تواند نظریه سیاسی یا علم سیاست را برای تحلیل مسائل مورد علاقه خویش انتخاب کند. اهمیت کتاب *فهم نظریه های سیاسی* از این منظر است که به ما چارچوبی می دهد که می توانیم در درون آن مسئله ها و موضوع های پژوهش خویش را از منظر یکی از این دو یعنی علم سیاست و نظریه سیاسی به بررسی و تفحص بگذاریم. البته پر پیداست که اسپریگنز خود به نظریه ی سیاسی می پردازد.

در این مقاله ضمن معرفی و نقد کتاب فهم نظریه های سیاسی به دنبال آن هستیم تا نسبت علم و نظریه ی سیاسی را با نظر به کارکرد ها و مسائل مطرح در این دو حوزه از دیدگاه اسپریگنز باز کنیم . به نحوی که دانشجویان علم سیاست در ایران با دشواری کمتری به انتخاب شیوه های تامل و تفحص در دغدغه ها و موضوعات مورد علاقه شان بپردازند . در این راستا نخست به معرفی کتاب و نویسنده می پردازیم . سپس با تبیین مراد از اصطلاح یا مفهوم نسبت به شرح دو قلمرو موضوعی علم سیاست و نظریه ی سیاسی می پردازیم تا در پایان قلمرو این دو و مسائل هر کدام از هم متمایز شوند.

۲. معرفی نویسنده و کتاب

توماس آرتور اسپریگنز استاد علوم سیاسی و دارای کتاب ها و مقاله های مهمی است که بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و حتی چارچوب نظری کتاب فهم نظریه های سیاسی مبنای روشی مقالاتی در رشته های دیگر واقع شده است . واپسین کتاب این نویسنده با نام چپ راست : تحول ، زوال و اصلاح لیبرالیسم امریکایی (the left right: transform, decline or reformation of American liberalism) است که در سال ۲۰۰۹ روانه ی بازار نشر شد . لیبرالیسم مدنی (۱۹۹۹) خرد و دموکراسی (۱۹۹۰) طنز عقل لیبرال (۱۹۸۱) فهم نظریه ی سیاسی (۱۹۷۶) معمای نظریه سیاسی معاصر (۱۹۷۳) و جنبش سیاست : جهان هابز (۱۹۷۳) از کتاب های اوست .

اسپریگنز استاد رسمی دانشگاه دوک و عضو انجمن ها و شورا های زیادی از جمله آخرین عضویت وی در کمیته ی مطالعات پژوهش های اسلامی (۲۰۰۶) است وی با مجلات معتبر علمی همکاری دارد . کتاب های وی در مجلات معتبر علمی مانند پالیتی (polity) با مقالات علمی و مروری نقد شده است . موضوع پیوسته و مورد علاقه ی اسپریگنز تمرکز بر لیبرالیسم به عنوان نمونه ای از نظریه سیاسی معاصر است .

کتاب understanding political theory^۱ نوشته ی توماس آرتور اسپریگنز امریکایی است که توسط آقای فرهنگ رجایی نخستین بار در سال ۱۳۶۵ خورشیدی به فارسی برگردانده شد . تاکنون هفت چاپ از این اثر (آخرین چاپ ۱۳۹۲) روانه بازار شده است و این نشان از استقبال دانشجویان و پژوهشگران از این کتاب دارد . ناشر این کتاب انتشارات آگاه است قطع کتاب رقعی مشتمل بر شش گفتار ، مقدمه و یادداشت

مترجم برای چاپ اول و دوم (۱۳۷۰) و نمایه فارسی است. کل کتاب ۲۰۱ صفحه است.

کتاب ((فهم نظریه های سیاسی)) افزون بر اقبال در ایران که مبنای نظری و روشن شناسی رساله ها و کتاب ها و پژوهش های سیاسی قرار گرفته است، در میان کشورهای انگلیسی زبان هم اعتبار دارد. در نشریات معتبر علمی این اثر مورد نقد و بازخوانی قرار گرفته و حتا در سایر رشته ها به عنوان روش مورد توجه واقع شده است. برای مثال هافمن می گوید «اسپراگنز در کتاب فهم نظریه های سیاسی چارچوبی ارائه می کند که می توانیم با آن به فهم فرایند فکری نویسندگان فلسفه سیاسی نایل آییم. او به ما کمک می کند تا منطق درونی ای را کشف کنیم که این فیلسوفان آن را در صورت بندی نظریه هاشان به کار بستند. (هافمن، ۲۰۱۳: ۱) توصیف مشکل، تشخیص مشکل، بازسازی مدینه (polis) شرح و راه حل یک چارچوب مفید است که به کار رشته های دیگر هم می آید.

هدف اصلی کتاب ارایه چارچوبی برای فهم نظریه های سیاسی است (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۱۸۹) در این راستا گفتار اول کتاب تحت عنوان درآمد سیاست و نظریه های سیاسی عهده دار تمهیدات مقدماتی و هماهنگ کننده برای آن چارچوب است. معنای کله ی یونانی تئوریا نظر کردن همراه با ژرف نگری است مهم ترین ویژگی چارچوبی نظریه سیاسی پویایی آن است (۳۷) که زمینه ی متناسب شدنش را با حوادث و شرایط فراهم می کند. در فصل اول نویسنده رابطه ی دو مقوله ی مهم علم سیاست و نظریه سیاسی را بازمی کند که در این مقاله به آن پرداخته می شود. چارچوب کاری فهم نظریه سیاسی از چهار مرحله ۱-مشاهده بی نظمی ۲-تشخیص عمل، ۳-بازسازی جامعه و ۴-ارایه راه حل تشکیل شده است (۴۱)

روش نویسنده برای توصیه و تبیین چارچوب کاری که به تعبیری دیگر آزمودن بسندگی و کاربردی بودن این چارچوب هم محسوب می شود، به صورت استقرایی به مطالعه کلاسیک ها می پردازد. هدف او از پرداختن به تفکیک علم سیاست از نظریه سیاسی رابطه ی هدف و وسیله در سیاست، و غایت نظریه ی سیاسی رسیدن به شاخص هایی است که براساس آن شاخص ها بررسی استقرایی متفکران کلاسیک انجام می پذیرد. نویسنده در فصل های بعدی به توضیح و بسط هر یک از مراحل چهار گانه می پردازد. نظریه سیاسی فرآیندی پیچیده است و از حیث درونی هم شامل بینش معرفت و هم مهارت و در نهایت راه درمان می شود.

نویسنده کار نظریه پرداز را از هر جهت همانند کار کارآگاه مبرز و باتجربه می‌داند آنها حتا دام را پهن می‌کنند تا واکنش طرف درگیر را هم مشاهده و مطالعه کنند (۱۹۰).

۳. تأملی در مفهوم نسبت

کلمه نسبت در اینجا به عنوان مفهوم مرکزی مقاله در واقع رابط اصلی میان دو مفهوم مورد بررسی علم سیاست و نظریه سیاسی و از این روی واجد تامل و تحلیل ابعاد آن است. از حیث واژگان کلمه ی نسبت به معنای رابطه، پیوند، اتصال، وصل، خویشاوندی، تناسب و کلمات مشابه می‌باشد.^۲ که در همه ی اینها حضور یک رابطه و نسبت آشکار یا به گونه ای ضمنی دیده می‌شود. در کلمه ی نسبت relation همواره کیفیتی هست که مایه ی پیوند و اتصال درونی دو چیز محسوب می‌شود. دو چیزی که پیوند می‌خورند به نوعی دارای تعلق به همدیگر نیز می‌شوند. در کلمه نسبت و رابطه ارتباط و پیوند تنگاتنگ با هم دارند. تفاوت آن‌ها بیشتر در این است که از کلمه ی رابطه در مناسبات میان افراد انسانی استفاده می‌شود و کلمه ی نسبت میان چیزها و اشیا و نیز بر ساخته های علمی و وضعی بشر مانند قانون یا ساختارها به کار می‌رود از این لحاظ کلمه ی رابطه تحول و دگرگونی بیشتری را متضمن است و نسبت حکایت از ثبات می‌کند. مصطفی یونسی در فصل اول کتاب *نسبت فلسفه ی سیاسی و فلسفه ی زبان افلاطون* که به تبیین مفهوم نسبت اختصاص یافته، می‌گوید نسبت به عنوان یک اصطلاح عام فلسفی بر وجود ارتباط یا رابطه بین دو شی دلالت دارد و به عنوان اصطلاحی خاص یا ریاضی رابطه میان دو مقدار یا کمیت را می‌رساند (یونسی، ۱۳۸۷: ۲۷) یونسی بحث تفصیلی (اما دارای ابهام) را در خصوص اهمیت و جایگاه مفهوم نسبت در فلسفه ی افلاطون در این فصل ارائه می‌کند که به نحوی می‌تواند ابعاد مفهوم نسبت را روشن تر کند. از جمله اینکه در فلسفه افلاطون مُثُل همیشه ثابت است و این مفهوم تعیین کننده سایر روابط و نسبت هاست. در مفهوم افلاطونی نسبت یک چیز ثابت به نام جوهر (اوسیا) هست و سایر چیزها اعراض و اوصاف آن اند. (۲۶) تصور مثل فی نفسه متضمن تصور اعراض و پدیدارها است. تا ثابتی ازلی به نام ایده نباشد. بحث از نسبت امور و پدیدارها ممکن نیست. ایده ثابت است و پدیدار متحرک (۳۱).

بعد دیگری از اصطلاح نسبت افاده‌ی نوعی دیالکتیک یا رفت و آمد میان دو چیزی است که پیوندی میان آنها برقرار است و مفهوم نسبت آن رابطه را نشان می‌دهد. دیالکتیک داد و ستد در مفهوم را نشان می‌دهد. از حیث منطقی نیز تصور چیزی به طور ضمنی تصور چیز دیگری را در پی دارد. مثلاً وقتی ما حیات را تصور می‌کنیم، خود به خود مرگ را نیز تصور کرده‌ایم. این دلالت بر وجود همان پیوند و نسبت میان دو پدیده است. مرگ و زندگی یا شب و روز پدیده‌های طبیعی هستند. اما در عالم زندگی بشر افزون بر روابط اشیا بر ساخته‌هایی نیز هستند که به صورت تاریخی حاصل از اندیشه و کار بشر وضع شده‌اند. میان این امور وضعی و پدیده‌های تاسیسی و ساخته شده روابطی برقرار می‌شود. بازار، بنگاه، دولت، خانواده، قانون از این برساخته‌هایند. علم و فلسفه نیز از بر ساخته‌های بسیار قدیمی بشراند. در اثر پیشرفت و توسعه معرفت و دانش بشر انباشت و پیچیدگی یافتن امور بشری باعث شد علوم جدیدی پدید آیند و علوم انسانی نیز پای بگیرند. علم سیاست و نظریه‌ی سیاسی در ذیل علوم و اندیشه‌ها قرار دارند و به طور طبیعی رابطه‌ی میان آنها برقرار می‌شود.

برای اینکه بتوانیم به مسئله این مقاله بپردازیم. ابتدا به دریافت و فهم اسپریگنز از علم سیاست اشاره می‌کنیم و سپس مراد او را از نظریه سیاسی تبیین می‌کنیم. بدیهی است که تبیین جداگانه‌ی این دو منظومه و دستگاه معرفتی سیاست در پرتو ابعاد و روابط ضمنی در درون مفهوم نسبت است که در بالا اشاره شد. اکنون پرسش این است که چرا اسپریگنز میان علم سیاست و نظریه‌ی سیاسی تفاوت جدی قائل می‌شود؟ علت به تعریف وی از سیاست باز می‌گردد. سیاست از نگاه وی تنها قلمرو قدرت و بازی نیست. او از اصطلاح زندگی سیاسی در مقابل قدرت و مبارزه برای کسب آن استفاده می‌کند. زندگی سیاسی زیستن در جامعه‌ی سیاسی است. اساس جامعه‌ی سیاسی جانشین شدن یک نظم انسانی به جای هرج و مرج است (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۲۰) تنها آنچه مهم است این که این جانشینی صرفاً کار و بار سیاستمداران و دولتمردان نیست بلکه مسئولیت همه‌ی افراد و شهروندان است. آنها همه در این جامعه و زندگی مشارکت مسئولانه دارند. بدین ترتیب مردم به زندگی خویش معنا می‌دهند پس زندگی معنادار، چیزی جدای از زندگی سیاسی نیست. زندگی سیاسی، سیاست را به حیات انسانی گره می‌زند و سیاست جزئی از زندگی محسوب می‌گردد در این حالت انسان‌ها دیگر در جایگاه اداری و یا نقش

سیاسی (مثل هوادار یا رده حزبی) به سیاست به مثابه قلمرو کسب قدرت یا حفظ منافع نمی پردازند، بلکه انسان ها به عنوان فرد فرد مسئول همچنان که به حیات خویش مشغول اند، در زندگی سیاسی نیز تمرین و مشارکت دارند. طلب و مبارزه بر سر آزادی، عدالت، کوشش برای توسعه ی کشور و نقد قدرت حاکم و نیز تعهد و وفا داری ملی بر سرزمین، پرچم و نهادهای سیاسی از آثار و برکات زندگی سیاسی مسئولانه است.

۴. علم سیاست از نگاه اسپریگنز

یکی از گزاره های معروف در آغاز درس های رشته ی علوم سیاسی تعریف علم سیاست به علت قدرت است. منظور از قدرت نیروی شخصی نیست بلکه مجموعه ای از ابزارها و کیفیت هاست که قلمرو سیاست تولید و بکار می بندد. علم سیاست نیز همچون سایر علوم است اگرچه ممکن است توافق دوباره ی آن کمتر باشد. همانندی با دیگر علوم به این معناست که به تعبیر تولستوی پاسخی به چه باید کرد و چگونه باید زندگی کنیم نمی دهد (و بر ۱۳۹۰: ۱۱۷) پس آن زندگی سیاسی که در نزد اسپریگنز، اشاره شد از دسترس شناخت علم سیاست خارج است. پیشرفت و اهمیت علم به گفته ی ماکس وبر، به پیش فرض های محکم و اعتبار روش شناسی آن است (همان ۱۱۸) روش شناسی معتبر هر کار علمی، انسان را نسبت به علم و نتایج و تجویزهای آن مطمئن می سازد.

اسپریگنز از تبیین علم سیاست البته به اشتراکات روش شناسی و ساختاری علم نمی پردازد، بلکه او در دایره ی محدودتر و به ویژه در پیروی از رویکرد مسئله شناسی کتاب خویش به محتوای علم سیاست می پردازد. او از دیدگاه مسئولیت فرد انسانی در زندگی سیاسی است که علم سیاست را توضیح نمی دهد. فرد انسانی مسئول در کتاب وی خواننده ی علاقمند و دغدغه داری است که نه از روی تفنن و در ذیل اوقات فراغت، بلکه به این دلیل که هر انسانی با مسایل سیاسی روبرو است، علاقه مند به نظریه های سیاسی است (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۱۵) مسائل سیاسی مهمی هستند که اهمیت آنها وابسته به مکان و زمان یا نوع نظام سیاسی خاص نیست، بلکه آزادی، عدالت، برابری حق و... مساله هایی هستند که انسان در زندگی سیاسی با آنها مواجه می شود. زندگی سیاسی در حوزه ی کار نظریه ی سیاسی است نه علم سیاست.

علم سیاست به جای چه باید کرد به این پرسش گرایش دارد که چه کسی حکومت می کند؟ در این سوال به نظراسپراگنز مطالعه ی قدرت و نفوذ اهمیت و اولویت پیدا می کند. «علم سیاست روش های متعدد تصمیم گیری را بررسی می کند و در پی آن است که منابع و چگونگی اتخاذ تصمیم های سیاسی را در اجتماع در یابد. به تعبیر دیوید استیون علم سیاست سروکارش با تخصیص آمرانه ارزش ها در جامعه است. به بیان صریح هاروارد لاسول علم سیاست مطالعه این است که چه کسی می برد چه می برد کی می برد و چگونه می برد؟ مطالعه روند تصمیم گیری هم جالب است و هم مهم (همان: ۱۸)

علم سیاست به عنوان یک علم، یکی از خصلت های مهم علم را دارد و ان بی طرفی و خنثی بودن از حیث بدبینی و خوشبینی است. ماهیت علم بیرون از سرشت بشر است. علم داوری نمی کند تا طرح موضوع بد و خوب پیش آید. بلکه برعکس علم صرفا به واقعیت بیرونی مستقل که سیاست چونان عمل قدرت، اختصاص دادن ارزش ها، نفوذ و این گونه مسائل است، می پردازد. علم سیاست به طور طبیعی از درک رابطه ی قدرت با زندگی انسانی ناتوان است. او در درون واقعیت های عینی بررسی می کند و کار ارزش گذاری، داوری و قضاوت از عهده اش خارج می باشد.

۵. نظریه سیاسی

گرانیکاه اصلی مباحث مولفدر کتاب مورد نظر ما نظریه ی سیاسی است. شاید انتظار خواننده در آغاز این باشد که نویسنده با روش متداول دانشگاهی یعنی تعریف معمولی نظریه ی سیاسی براساس تعریف های ارایه شده، جمع بندی نقاط اشتراک و افتراق و نهایتا فهرست کردن آنها و توسعه ی مفهومی آغاز کند. اما بدینگونه نیست. اسپریگنز براساس فصل اول کتاب، سخن از نظریه ی سیاسی را اصالتا نه با مفاهیم رایج علم سیاست بلکه با مفاهیم حوزه ی زندگی طرح کرده و پی می گیرد. در تعبیری دیگر رشته ی مشترکی که در کتاب پی گرفته می شود، زندگی و انسان است.

کوئنتین اسکینز از پژوهشگران به نام تاریخ اندیشه ی سیاسی به واقعیت مهم مباحث همیشگی سیاسی در مقدمه کتاب بینش های علم سیاست اشاره می کند (اسکینز، ۱۳۹۳) مباحث همیشگی پرسش های پایدار، موضوع های جاودانه، و

تعبیرهای احتمالی دیگر به این یا آن جامعه یا این و آن نظام حکومتی محدود نمی شوند، جاودانگی آنها بر آمده از ماهیت انسانی آنهاست. براین اساس نظریه پردازان سیاسی از مشکلات و مسائل انسانی می گویند. اموری نظیر مشروعیت، عدالت، آزادی، حق، اطاعت، خیر، شهروندی، آگاهی و مسئولیت انسان از مهم ترین مسائل همیشگی در نظریه ی سیاسی هستند.

مباحث همیشگی در تاریخ اندیشه و نظریه ی سیاسی معمولاً دو دسته اند. چرا و چه باید کرد. پرسش از چرایی که ناظر به آسیب شناسی خاص نظریه پرداز سیاسی است، به نوعی جهت گیری ها را برای نظریه سیاسی تعیین می کند. مهم ترین پرسش هایی که نویسنده را به تامل وادار می دارد عبارتند از؛ چرا جامعه در هم ریخت؟ چرا زندگی اعضایش نابسامان است و چرا آنها ناراضی هستند در نظر افلاطون چرا باید آتن شریف ترین شهروند خود را محکوم و اعدام کند؟ در نظر هابز چرا باید انگلستان مشکلات اجتماعی داشته باشد؟ در نظر مارکس چرا اکثر مردم باید از خود بیگانه و استثمار شوند؟ ((اسپریگنز، ۱۹۰:۱۳۹۲)

مباحث دسته ی دوم از منظر نظریه ی سیاسی چه باید کرد هایی هستند که البته به پاسخ های داده شده به دسته اول پرسش ها مربوط می شوند. در پاسخ به پرسش های چرایی ما مجدداً بازگشتی به مباحث همیشگی سیاست در تاریخ اندیشه های سیاسی داریم. عدالت، آزادی، حق، مسئولیت و مفاهیم نظیر آن به طور مرتب در نظریه ای سیاسی باز تولید و تجویزها را ضروری و واجب می سازند. بر پی رنگ این مسائل جاودانه است که نظریه سیاسی بتدریج در فرآیندی پیوسته و مرتبط با زندگی انسانی تجویزهایی ارائه می دهد که مکاتب جدید سیاسی را شکل می دهد. لیبرالیسم، دموکراسی، سوسیالیسم و حتا مارکسیسم در این زمینه از آن روی ارزشمند می داند که از آن پرسش ها سر بر آورده اند. چنانکه تامل کنیم در می یابیم که پرسش های دسته ی نخست به طور ضمنی نوعی بدبینی را منتقل می کنند. از نظر نویسنده به واقع چنین است. زیرا خصلت نظریه سیاسی بدبینانه است. این خصلت نشانه ی نفرت و یا خستگی و سرخوردگی (چونان عوارض روانی فرد) نیست بلکه نشانه ی هشدار و بیم دهندگی مندمج در اصل نظریه پرداز سیاسی است. نگرانی از تکرار ماجرای سقراط در هر جامعه ای از مهم ترین جنبه های این بدبینی است. بدبینی مایه ی ظهور رفتار انتقادی نظریه پرداز سیاسی می شود. دغدغه ی همیشگی مراقبت از انسان و زندگی او زمینه ی بروز بدبینی در معنای بیم دهندگی

است. «آنان که خوشبینی کمتری دارند امید وارند که درک سیاسی حداقل به کاهش مصیبت های بالقوه کمک کند. مثل هابز که بیش سیاسی اش به طور کلی بدبینانه و تراژیک است، معتقد است که نظریه سیاسی او مارا از زندگی هایی که تنها مسکنت بار، زشت، درنده خویانه و کوتاه است نجات می دهد» (همان ۲۴)

ترس نظریه پرداز سیاسی که نگاه بدبینانه اش را برجسته می کند، همواره از این است که اساس عام بودن فعالیت و زندگی سیاسی که سرشت ذاتی امر سیاسی است، به خطر افتد خیر عمومی که ذات سیاست است، ممکن است به تدریج و رفته رفته به امری شخصی تبدیل گردد. مصیبت حاصله از این وضعیت بروز فردیت خود پرستانه، ظهور اراده گرایی افراطی، عمل زدگی و سود اندیشی است. بشر ممکن است در اثر کوتاه نظری بیش از حد، دچار مصیبت های سیاسی بشود. اشتغال به خواسته ها و مشکلات ضروری آن قدر بشر را از دور اندیشی باز می دارد، تا فرصت از دست برود. انسان با اصرار در کسب شهرت و ثروت فردی چه بسا با بی توجهی ان چه را نیز بدست آورده است، از دست بدهد. افراد ممکن است با دنبال کردن خواسته های فردی و بی اعتنایی به پیامدهای نهایی اعمال شان جنگ های داخلی، آشوب ها و آشفتگی های سیاسی ویران کننده ای را موجب شوند (همان، ص ۲۵)

وجه دیگر بدبینانگی در نظریه سیاسی، بیم از ظهور جهل و کاهش آگاهی انسان در جامعه سیاسی است. سیاست به طور عملی تصرف قدرت های تعیین کننده مثل نظم، ایدئولوژی و ارزش های جامعه است. نیرویی که می تواند همسنگ قدرت مستقر باشد آگاهی و اراده ی عمومی است نه اراده ی فردی. گاه در اثر مرور زمان و عملکرد قدرت جامعه یعنی فضای همگانی و عمومی دچار نوعی فراموشی می شود و قدرت تجزیه و تحلیل را از دست می دهد. جهل و بی خبری از حقیقت امر سیاسی از نظر اسپریگنز گویی دوباره یادآور تمثیل مشهور افلاطون است. افلاطون درست در مرکز رساله جمهور از تمثیل «غار» استفاده می کند. او می گوید اکثر مردم کسانی هستند که تمام عمر خود را در غاری به سر می برده اند. آنچه آنها دیده اند سایه ها و اشباحی بیش نبودند که بر دیوارهای غار فراوان اند. آنان هرگز روشنایی مستقیم خارج غار را تجربه نکرده اند، نمی دانند که آنچه می پندارند، سایه هایی بیش نیستند.

آنان بدون داشتن قابلیت درک حقایق در یک دنیای سیاسی ... که به وجود آورده اند زندگی می کنند (همان ۲۵) قلمرو جامعه و مردم به عنوان نیروی اصلی دوم (در

کنار دولت و قدرت) با آگاهی است که می تواند مجددا نسبت خود را با سیاست تعریف کند . جهل و ناآگاهی به طور طبیعی مایه تعریف و رابطه یک سویه میان قدرت و جامعه می شود . حوزه ی عمومی با آگاهی است که می تواند به نقد سیاست پردازد و ان را از کجروی باز دارد .

۶. انسان؛ مرکز و گرانیگاه نظریه سیاسی

اسپریگنز در کتاب *فهم نظریه های سیاسی* کمتر در مقام یک پژوهنده ی امر سیاسی حتی یک فیلسوف سیاسی که به دنبال چیستی سیاست باشد، ظاهر می شود . در پس پشت مباحث سیاسی وی گویی مولف چونان مرشد و رهبری غم خوار است که نگران انسان، دغدغه ها و سرنوشت اوست . وجه نوآورانه ی کتاب اسپریگنز متضمن حضور و جایگاه و مراقبت از انسان در قلمرو نظریه پردازی سیاسی است . گاه می توان اندیشید که حتی یک انسان شناسی نیز از درون کتاب اسپریگنز واجد بررسی و قابل وصول است .

دو چیز در فرایند تبیین نظریه سیاسی در آثار اسپریگنز محدودیت و پیوستگی دارد؛ انسان و معناداری زندگی . می توان رویای یک انسان شناسی غیر مفهومی را در نزد اسپراگنز پی گرفت که البته در این کتاب پررنگ تر است . هسته مرکزی در اغلب نظریه های سیاسی شکوفایی انسان (*human flourishing*) است و اسپریگنز نیز ان را مورد توجه جدی دارد. وی در کتاب *خرد و دموکراسی (reason and democracy)* بحث از چالش مشروعیت و الزام و اطاعت سیاسی را در نظریه لیبرالیسم با نظری به این امر مطرح می سازد . امر خیر (*the good*) که اساس نظم سیاسی است غایت طراحی الگوی سیاسی و حاکمیت آن شکوفایی انسان است . الزام سیاسی و مساله تبعیت شهروندان از دولت، امری کاملا در خدمت ان شکوفایی است و مقید بدان. خیر اصالتا و فی نفسه براساس تعبیری ارسطویی چیز جز شکوفایی انسان نیست . تحقق یافتن درست و به جای ظرفیت انسانی و رضایت مندی خواسته های مشروع وی . شکوفایی انسان به عنوان یک مساله ی فردی جز از راه زندگی همگانی (سرشت امر سیاسی) بدست نمی آید . هیچ فردی نیست که بتواند زندگی یکه و تنها برایش خوشایند و شکوفان ظرفیت ها و استعدادهایش باشد . (رالف ، ۱۹۹۲ :

انسان شناسی اسپراگنز یک بحث انتزاعی مفهومی در قالب قواعد رسمی یک رشته ی دانشگاهی نیست بلکه در بافتار مسائل اصلی سیاست معاصر طرح می شود . استناد های او به سقراط ، ارسطو ، افلاطون ، هابز ، مارکس، برک و یا مارکوزه نه به فقرات و مباحث صرفاً نظری و استدلالی (speculative) ایشان بلکه به زمینه های عینی اندیشه ها م ضرورت های نظریه چونان تمهیدی کانتی باز می گردد. امور و چیزهایی که برای امروز هم بخوبی قابل طرح و پیشگیری است . جوامع بشری وقتی دچار مشکلاتی چون کومه بینی ، جهل ، خرافات ، خشونت و یا حتا شعور کاذب و فرهیختگی می شوند انسانیت را حتی آسیب می بینند . در شرایط آسیب دیدگی انسانی است که مسئولیت نظریه پردازی به میان می آید . شکوفایی نظریه سیاسی در زمانی که مردم در خوشبختی به سر می برند ، از نوادر است (اسپریگنز ، ۱۳۹۲ : ۴۳) بحران ، بی نظمی و بی تفاوتی های آدمی درباره ی فاجعه های بزرگ ، زمینه ی عینی طرح مجدد مسائل انسان می شود . انسان شناسی مهارت رشته ای و حرفه ای نیست ، ضرورت برخاسته از عینیت هاست . (رک : همان ۱۹۱ و ۱۹۲)

نظریه سیاسی عملاً در محل تلاقی و پیوند انسان و جامعه شکل می گیرد و موضوعیت پیدا می کند . در نظریه ها و اندیشه های سیاسی فرد آزاد، یک زندگی اصیل مبتنی بر تفکر را تجربه می کند که البته در درون جامعه شکل می گیرد . پس جامعه شرایطی دارد که زندگی اصیل فردی را که زندگی فکورانه است، امکان پذیر می سازد و ان آزادی است. بدون آزادی زندگی اصیل سلب می شود . فهم نظریه های سیاسی بالاتر از مطالعه صرف کتاب های فلسفه سیاسی است. فهم نظریه های سیاسی راهی است به سوی زندگی آزموده شده ی فردی و قدمی است برای برقراری گفتمانی اجتماعی که خود متضمن داشتن جامعه ی آزاد است . (همان ، ۱۶)

انسان شناسی چونان قلب تپنده ی نظریه پردازی سیاسی در فصل های این کتاب که هر یک مرحله ای از نظریه را شکل می دهند، عمل می کند بی آنکه مبحثی فنی و رشته ی زیر عنوان انسانی شناسی مطرح شود، این مرکزیت احساس می شود. خطر زیر پا گذاشته شدن آزادی در چارچوب نظم سیاسی، همروی حقیقت و آزادی، خطر نبود بازدارندگی در شهوات انسانی، آگاهی به قدرت سرمایه داری ، تحقیر انسان دیگری و بیرون از الگوی مسلط در نظام های سیاسی ، استعداد خود کامگی در بشر، درک انسان به مثابه موجودی ضمنی و . . . از ابعاد نهفته این انسان شناسی است . اشاره های ضمنی و پیوسته مولف به این ابعاد در واقع برجسته ساختن ضرورت و

اهمیت و کارکرد نظریه‌ی سیاسی است که به ویژه در مرحله‌ی پایانی از مراحل چهارگانه اهمیت و حساسیت خود را نشان می‌دهد. حساسیت نظریه پردازان در تجویزی است که ارائه می‌شود. این تجویز به نحوی همه چیز است چون از فراهم آمدن هست و باید در یک نقطه حاصل می‌آید. تاریخ حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی نشان داده است که چگونگی رسیدن از هست‌ها به باید‌ها به چه میزان حساس و پرپیامد است.

وقتی انسان به مرکز زنده و قلب تپنده‌ی نظریه‌ی سیاسی فرا می‌رود، ما به مسأله‌ی مهمی می‌رسیم و آن مسئولیت انسانی است؛ کوشش‌های نظریه‌پرداز سیاسی برای آن نیست که یک بار برای همیشه فکر و خیال بشر را راحت کند. نظریه‌پرداز هرگز به این نمی‌اندیشد که طرحی از نظام ارمانی و راه حلی که برای مشکلات بشر ارائه می‌دهد نسخه‌ی شفا بخش و همیشگی‌ای باشد که آسودگی دایمی برای انسان به ارمغان آورد. برعکس جهان نظریه‌ی سیاسی ناخشنودی و نگرانی است. انسان همواره باید بیم و امید داشته باشد، برای همین است که هیچ نظام سیاسی هیچ‌الگوی حکومتی نمی‌تواند برای همیشه جای مسئولیت انسانی را بگیرد. حکومت یک ابداع و یک صنعت است با تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و رفتاری، رفتار و غایات حکومت به طور حتم دگرگون می‌شود. در عمل حکومت‌ها بر مدار توجیه‌ها و برنامه‌ها دچار سرکوب یا ضعف می‌شوند. نظم سیاسی و نظام حکومتی نازل شده از هیچ آسمانی نیست. انحراف در همه‌ی الگوها و رژیم‌ها در کمین است آنچه باقی است مسئولیت انسانی است. هیچیک از نیازهای انسان به صرف آرزو برآورده نمی‌شوند. بشر در بهشت عدن زندگی نمی‌کند که طبیعت تمام خواسته‌هایش را برآورده کند. بقا و پیشرفت بشر به کار و کوشش او بستگی دارد. انسان‌ها باید به یاری مغزها و دست‌های خویش نهادهایی بنا کنند که به ایشان امکان، متحول شدن را بدهد (همان ۱۹ و ۲۰). کارکرد حکومت و نظم سیاسی گستراندن امکان‌هاست و هرگز نمی‌تواند رافع مسئولیت تک‌تک انسان‌ها باشند.

۷. نظریه‌ی سیاسی با نگاه به امروز

جنبه‌ی زنده و کاربردی و مسئولیت برانگیز کتاب اسپریگنز در این است که صرفاً وقایع نگاری از تاریخ اندیشه‌های سیاسی و متون کلاسیک ارائه نمی‌کند. او از قلب بحران‌ها عارضه‌ها و مسائل امروز به گذشته می‌رود. گویی این سفر فکری برای

دعوت از اندیشه‌ی سترگ گذشته برای مشارکت در فهم مشکلات کنونی است. از این روی است که داده‌های او توجیه‌کننده و کمک‌کار تائید و یا رد احکام و گزاره‌های نظریه سیاسی عینی و عمدتاً متعلق به جامعه‌ی معاصر امریکایی است. اسپریگنز شهروندی امریکایی است و طبیعی هست که در مقام نظریه پرداز سیاسی با جامعه سیاسی امریکا درگیر می‌گردد. اما نوع تبیینی که او می‌دهد مساله مورد بررسی را چونان امری عام و انسانی طرح می‌کند و خواننده به این همگانی و انسانی بودن موضوع واقف می‌شود این مشکلات عام است و در هر جایی می‌تواند رخ نماید زیرا نظام‌های سیاسی و سیستم‌های حکومتی بلاهایی مشترک ممکن است بر سر انسان‌ها بیاورند.

برای اسپریگنز یکی از آسیب‌های جدی نظام سیاسی امریکایی اجتماعی کردن شهروندان است هر گاه این فرایند از حد یک سازوکار مفید و با اهداف انسانی و اجتماعی مانند نیل به ثبات، گسترش وفاق و همکاری فراتر رفته و در عمل به عادت، غفلت و زوال توان نقد و عملاً سکوت در برابر نارسایی‌ها و نادرستی‌ها تبدیل شود، زمینه‌ها و ضرورت نظریه پردازي خود را نشان می‌دهد. اسپریگنز با آوردن فرازی دراز از کتاب *لیلین / سمیت* با نام قاتلان رویا، بعد فاجعه بار و غیر انسانی تعلیم و برنامه‌های جامعه پذیري سیاست امریکا را که حتی آغشته به ایدئولوژی سیاسی هم شده در قبال شهروندان آشکار می‌سازد که وجود دو صفت انسانی و غیر انسانی را گرد آمده در وجود یک فرد آموزش می‌دهد و نهادینه می‌کند؛ اینکه شهروند امریکایی بتواند به دموکراسی معتقد باشد و بدان ببالد، اما در عمل از بردگان هم کار بکشد (همان، ۴۷). اسپریگنز عمل نظریه پردازي سیاسی را از منظر انسان شناسی به فرجام کار سقراط تشبیه می‌کند که در اثر عادت‌ها و تعلیم ناصواب نظام سیاسی به اعدام محکوم شد.

گفتار دوم کتاب در واقع بحث از بحران و بی‌نظمی است. بحرانی که آسیب‌های بزرگی بر سر انسان می‌آورد. معناداری زندگی مؤلفه دومی است که در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی محوریت دارد. زندگی سیاسی به معنای نقش‌اداری و جایگاهی که کسی در قدرت و ساختارهای رسمی بر عهده می‌گیرد، نیست. زندگی سیاسی از حیث مفهومی ترکیبی جدایی‌ناپذیر است و بر سرشت سیاسی زندگی اجتماعی بشر تاکید دارد. اشاره زندگی سیاسی به محتوای است زندگی سیاسی می‌طلبد که سیاست‌ها در مسیر سهولت‌گری نهادهایی را ایجاد کند تا غایات زندگی

عمومی در آن روشمند تر و درست تر پی گرفته شود مسئولیت تک تک انسان ها در این مسیر مهم و نقش دارد. هیچ یک از نیازهای انسانی به صرف آرزو برآورده نمی شوند. بشر در بهشت عدن زندگی نمی کند که طبیعت تمام خواسته هایش را برآورده کند. بقا و پیشرفت بشر به کار و کوشش او بستگی دارد. انسان ها باید به یاری مغزها و دست های خویش نهادهایی برپا کنند که به آنان امکان متحول شدن را بدهد. (همان: ۱۹) سیاست نقش هایی برای شهروندان تعریف می کند که تحقق آن نقش ها زندگی را معنادار می کند. مردم براساس این نقش ها به زندگی خود معنا می دهند... جامعه سیاسی عالم کوچک یا منظومه ای است که از درون به وسیله ی افراد همیشه خلاقش معنی و روشن می یابد. (همان، ۲۰)

پیوند ژرف سیاست و معنا داری داری زندگی آنجا مشخص می شود که می توان به آسانی در تاریخ مشاهده کرد که چگونه جامعه های سیاسی و نظام های حکومتی توانسته اند یا زندگی عمومی مردم را به دوزخ و شوربختی تبدیل کنند، یا اینکه به آن ها امنیت عدالت و شخصیت فردی ارمغان نمایند (همان، ۲۱) یک شهروند اگر نتواند به ارزش های انسانی آگاهی یافته و یا نقد عمل کردها و رویه های سیاسی از او سلب شود و به وفا داری هایی که حکومت از او می خواهد دچار شود و امکان انتخاب نداشته باشد، معناداری زندگی او مخدوش می شود. نظریه سیاسی از آن روی ذاتاً به مراقبت از معناداری زندگی پایبند است ذاتاً خصلتی براندازانه پیدا می کند اگر اربابان قدرت بررسی موشکافانه از آرمان های جامعه را ناخوشایند و چه بسا خطرناک تلقی کنند، نظریه های سیاسی چه بسا وفاق اجتماعی را زیر سوال ببرند و یا مشروعیت نظام حاکم را با خطر مواجهه کنند (ص ۴۸)

مراقبت و پاسداری از معناداری زندگی در جهت حفظ ارزشهای عام انسانی که برآمده از خیر عمومی است و چه بسا زمام داران در عمل با این دغدغه سازگاری نداشته باشند. نظریه پرداز کاری به نیت ها و مقاصد انسانی دولتمردان و زمام داران ندارد. او نگران اتفاقات در نسبت با زندگی در صحنه ی عمل است. اسپریگنز پاسداری و نقد را به عنوان دو عنصر نظریه پرداز ی سیاسی در کار سقراط می بیند. سقراط روشن فکری و نظریه پردازی خود را به خرمگسی مانند می کرد که از غفلت و فراموشی بیم می دهد (ص ۴۹)

پیوند جامعه ی سیاسی و زندگی سیاسی با معناداری زندگی باعث می شود که نا کارایی و بد کارکردی و در مجموع نارسایی های نظام سیاسی خود را نشان بدهد. به

تعبیر دیگر معناداری یک شاخص خارج از حوزه ی سیاست است که به صورت زنده و فرآیندی سیاست عملی را پایش می کند . برای مثال احساس بی عدالتی در هر جامعه ای یک شاخص زنده است. نظریه سیاسی به این احساس توجه جدی دارد (همان ۵۴) نظریه پرداز که خود انسانی زنده و شهروندی فعال است، به این احساس دچار می شود وقتی او احساس کند که در نقد سیاست و جامعه ی سیاسی خویش ناتوان و دست بسته است خود به خود به سمت تولید نظریه پیش می رود در واقع او هنگامی در عمل نظریه پرداز سیاسی محسوب می شود که دست به کار شود و ان احساس اسارت یا احساس بی عدالتی را با داده ها و شواهد بپردازد و بنویسد . نوشتن ضرورت نظریه پردازی او و مراقبت و پاسداری از معناداری زندگی است که در گام نخست به مشاهده ی بی نظمی های زندگی و جامعه می پردازد . به نظر اسپرینگز والتز لیپمن که کتاب کوچک فلسفه ی اجتماعی را نوشت و بی نظمی های جامعه غرب را به نقد کشید، یک نظریه پرداز است (همان : ۵۴) ماکیاولی، هابز، هگل ، جان لاک ، برک و یا مارکس و روسو همه به دلیل کشف و نقد بحران های سیاسی همروزگار خویش نظریه پرداز سیاسی اند .

۸.نگاهی به وضعیت ترجمه ی اثر به زبان فارسی

فرهنگ رجایی مترجم توانمندی در زمینه ی آثار نظری علم سیاست و اندیشه سیاسی در ایران است یکی از قابلیت ها و خصلت های عملی او که در ترجمه موثر و مقید است داشتن شبکه قابل توجهی از صاحب نظران خرجی معمولاً انگلیسی زبان است که با ایشان مرتبط است و در تبیین و توضیح مطالب کتابها به او کمک می کنند. در کتاب فلسفه ی سیاسی چیست؟ (نوشته لئو اشتراوس) و همین اثر در دست بررسی از پر شمار ترین کتاب های علوم سیاسی و مرجع دانشجویان و پژوهشگران است مترجم در برگردان هر دو اثر به فارسی، زبان روان و خوبی را دستمایه کار قرار داده است و محتوای کتاب از این جهت به آسانی در اختیار خواننده قرار می گیرد. مخاطب های کتاب خیلی محدود و تخصصی نیستند و البته مخاطب پذیری تا حدودی به مترجم فارسی هم بستگی دارد. فرهنگ رجایی استاد فلسفه سیاسی روابط بین الملل، در حال حاضر رئیس دانشکده انسانیات humanities دانشگاه کارلتون در کانادا است و افزون بر ترجمه فارسی صاحب آثار تالیفی (هفده عنوان کتاب از جمله مشکله هویت ایرانیان ، اندیشه سیاسی شرق باستان ، دو کتاب به زبان انگلیسی و

واپسین اثر وی که با مشارکت چارلز تیلور استاد علم سیاست و شاگرد معروف ایزایا برلین در ایران در سال ۱۳۹۳ چاپ و انتشار یافته به نام زندگی فضیلت مند در عصر سکولار متضمن چهار گفتار می باشد .

عنوان انگلیسی کتاب understanding political theory است که نسخه ی ملاک بر گردان به فارسی از آثار انتشارات سن مارتین امریکا در سال ۱۹۷۶ است . چاپ نخست فارسی کتاب در سال ۱۳۶۵ و چاپ دوم ویراست دوم در ۱۳۷۰ و آخرین چاپ آن (چاپ هفتم) به سال ۱۳۹۲ می رسد . ناشر کتاب نشر آگاه است آخرین چاپ دارای ۱۱۰۰ نسخه شمارگان است .

رجایی نثر روان و بی حاشیه ای دارد و خواننده به خوبی با آن ارتباط برقرار می کند . اما در مجموع ملاحظات زیر را باید درباره ی نسخه فارسی اثر مدنظر داشت .

۱- مترجم در هیچ جای کتاب توضیح نداده است که چرا عنوان اصلی که فهم نظریه سیاسی است به فهم نظریه های سیاسی تغییر یافته است . عنوان مترجم فارسی دقیق و متناسب با هدف و ساختار کتاب نیست . وقتی می گوئیم نظریه های سیاسی ، گرانیگاه اثر و موضوع به افرادی است که نظریه ی سیاسی ارایه داده اند یا تمرکز بر تمایز یا تفاوت نظریه هاست که خود به طور ضمنی بر یک کار مقایسه ای و تطبیقی نیز دلالت می کند، اما اینکه مولف عنوان مطلق فهم نظریه سیاسی را برگزیده دلیل درستی در پس پشت دارد . مولف چنانکه از آثار دیگر و نیز محتوای ضمنی این اثر بر می آید، نظریه سیاسی را امری واحد و ترکیبی تفکیک ناپذیر می داند . مرادش به نوعی متناظر یا همانندی با عبارت فلسفه سیاسی است . برای همین است که اسپراگنز ، اشتراوس را که به طرز افراطی طرفدار فلسفه سیاسی کلاسیک است ، از صاحب نظران برجسته ی نظریه سیاسی دانسته و تا حدودی کار خود را نزدیک به اثر معروف او فلسفه سیاسی چیست؟ می داند (۱۳۹۲ : ۲۹) اسپراگنز اگرچه در طول کتاب استنادات و شواهدی زیادی از درون آرای فیلسوفان سیاسی مانند هابز ، ماکیاولی ، لاک ، برک ، روسو ، افلاطون و . . . می آورد اما هرگز به صورت مصداق این یا آن فیلسوف را مطرح نمی کند یا کتاب و اثری را محوریت نمی بخشد .

نویسنده مقید به ساختار کتاب خویش است و این ساختار که براساس منطق درونی طراحی شده مراحل مختلف یک کار واحد به نام نظریه سیاسی هستند . این درست است که مولف در جای جای کتاب از عبارت نظریه های سیاسی نام برده و یاد کرده است اما از آنها نباید نتیجه گرفت که کتاب در پی توضیح آ « نظریه ها ست

بلکه ساختار اثر با این جهت گیری طراحی شده تا دفاعی تبیینی از حیثیت یکپارچه نظریه سیاسی تدارک کند. رویکرد نظریه ی سیاسی است که نویسنده را به سوی تبیین نظریه در مقابل علم سیاست سوق می دهد بنابراین انتخاب عنوان فارسی نه تنها همخوان با متن و ساختار اثر نیست، خواننده را نیز از فهم منطق درونی اثر اصلی دور می کند. اگر خواننده ای احتمالا بپرسد که چرا فقط این افراد پرداخته شده است نشان دهنده عدم فهم هدف نویسنده است.

۹. نتیجه گیری

سیاست در نهایت عمل است و هدف آن نمی تواند شناخت باشد. براساس اینکه سیاست عمل است ما می فهمیم که چرا مسئولیت جامعه بر عهده ی سیاست آمده است (فروند، ۱۳۸۴ : ۱۶ و ۱۷) کتاب اسپریگنز به این وفادار است، یعنی بر درک دوستی از سرشت سیاست بنا شده است. نظریه سیاسی در واقع فهم آن مسئولیت است که مسئولیت اگرچه از سوال بر می آید و کلمه ی لاتین آن از پاسخ response مشتق شده است اما هر دو به یک واقعیت باز می گردند و آن اینکه سیاست عمل است و برای همین است که مسئولیت اداره ی جامعه به آن واگذار شده است. فهم مسئولیت اداره ی جامعه است که به تدوین نظریه سیاسی می انجامد.

اسپراگز به صورت آگاهانه و حاصل از فهم امروزی است که به جای تدوین فلسفه ی سیاسی به نظریه سیاسی می پردازد؛ در فلسفه ی سیاسی کلاسیک که اشتراوس بدان پایبند است، سخن از طراحی بهترین نظام سیاسی است (اشتراوس، ۱۳۷۳ : ۱۴۲) نظام سیاسی به نوعی برآمده از ذهن و عقل است و البته در پرتو امکانات طبیعت طراحی و تدوین شده است. اما نظریه سیاسی در خوانش اسپراگنز دیگر دغدغه تاسیس بهترین نظام سیاسی (مدینه فاضله) ندارد بلکه به امر سیاسی چونان حقیقتی در نسبت با زندگی انسانی می پردازد. طبیعی است که در اینجا آن ساختار مدینه اصالت ندارد. اصالت با زندگی و معناداری آن است که در پرتو مسئولیت انسان هم موضوعیت پیدا می کند.

کاربرد کتاب فهم نظریه سیاسی اسپریگنز برای امروز ما مفید و ضروری است. زیر با مطالعه ی دقیق آن می توان به بحران های ناشی از نظم سیاسی و زندگی سیاسی در ایران پی برد، بحران ها را به درستی تشخیص داد و به دنبال راه حل بود.

پی‌نوشت

۱. مترجم در هیچ جای کتاب توضیح نداده است که چرا عنوان را به فهم نظریه های سیاسی در قالب جمع تغییر داده است
۲. در زبان فرنگی نیز می توان کلمه های مترادف یا نزدیک به معنای relation را چنین فهرست کرد connection (وصل کردن) belong (تعلق داشتن) referring (نسبت دادن) kinship خویشاوندی، proportion نسبت، تناسب attribute (ویژگی، نسبت دادن) "bind (پیوند دادن) و attachment پیوست کردن، ضمیمه کردن، در این کلمات انگلیسی نیز رابطه ی صریح و ضمنی وجود دارد.

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۹۲) *فهم نظریه های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگاه، چاپ نهم.
- اسکینز، کوئنتین (۱۳۹۱) *بینش های علم سیاست*، جلد اول .
- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳) *فلسفه ی سیاسی چیست؟*، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تیلور، چارلز و رجایی، فرهنگ (۱۳۹۳) *زندگی فضیلت مندانه در عصر سکولار*، تهران آگاه
- فروند، ژولین (۱۳۸۴) *سیاست چیست؟* ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران آگاه
- وبر، ماکس (۱۳۹۰) *دانشمند و سیاستمدار*، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر علم
- یونسی، مصطفی (۱۳۸۷) *نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون*، تهران، رخداد نو.

- Gaebler, ralph f . (1992) constitutional authority in an age of moral indeterminacy
Indiana law journal volume 68 issue 1 pp:133-148
- Hoffman Thomas j . (2013)the metaphysics of modern existence a spragens
analysis, indigenou polity journal vol , xxiv No 2 pp :1-4
- Pollack shedam d (1984) whither liberalism polity journal vol xvii no 1 pp:192-
200.